

## خودمختاری ملی و فرهنگی

قبل از جنگ جهانی اول، شکل ویژه ای از مسأله ملی در بین الملل دوم به وسیله سوسیال دموکرات های اتریش مطرح گردید. آن ها از تئوری به اصطلاح «خودمختاری ملی و فرهنگی» دفاع کردند. در «کنفرانس برنو» در سال ۱۸۹۹، سوسیال دموکرات های اتریش نظریه خودمختاری ملی و فرهنگی را که به وسیله «اسلوهای جنوب» مطرح گردیده بود، رد کردند. به جای آن کنفرانس شعار «خودمختاری منطقه» را برگزید که اگر چه ناکافی بود، ولی قطعاً بهتر بود. بعدها تحت تأثیر تنوریسین سانتریست «اتو بانور» و رفیقش «کارل برنر»، حزب موضع خود را تغییر داده و شعار خودمختاری ملی و فرهنگی را برگزید.

بانور با رد پیوند بین مفهوم ملت و منطقه، ملت را این طور تعریف کرد: «مجموعه ای از خصوصیات وابسته» (اتو بانور، مسأله ملی و سوسیال دموکراسی، وین سال ۱۹۲۴، ص ۲) اما خصوصیات ملی چیست؟ بانور خصوصیات ملی را این طور تعریف می کند: «مجموعی از خصوصیات که یک ملت را از ملیتی دیگر جدا می کند - خصوصیات پیچیده و معنوی ای که یک ملت را از ملت دیگر تمیز می دهد.» (همانجا، ص ۶). او می گوید که خصوصیات ملی یک ملت را از ملتی دیگر جدا می کند! و چه چیزی بین دو ملت فرق ایجاد می کند؟ او می گوید: «خصوصیات مردم به وسیله هیچ چیز بهتر از اعتقادات آن ها تعیین نمی شود. یک ملت چیزی نیست، به جز مجمعی از یک سرنوشت (یا دست تقدیر - مترجم) تحت شرایطی که در آن مردم مایحتاج خود را تولید کرده و تولیدات کار خود را توزیع می کنند.» (همانجا، ص ۲۴)

لذا بنابر تعریف بانور، ملت تراکمی از مردمی است که به وسیله مجمعی از خصوصیات که مجمعی از سرنوشت برای شان بوجود آورده، به همدیگر وابسته شده اند.» (همانجا ص ۱۳۵). «زنر» ملت را این طور تعریف می کند: «یک ملت،

اتحادیه افرادی است که طرز تفکر مشترک و زبان مشترک دارند، مجتمعی فرهنگی است از مردم مدرن که دیگر به زمین پایبند نیستند.» (ر. اسپرینگر، مسأله ملی، لیبزیگ-وین، ۱۹۰۲، ص ۳۵). این نوع برخورد با مسأله ملی علمی نبود، بلکه ذهنی و «روانی»- اگر نخواهیم بگوییم صوفیانه بود. کوششی ناموفق و فرصت طلبانه برای یافتن راه حلی برای مسأله ملی در امپراطوری اتریش و مجارستان و برای دادن امتیاز به بورژوازی ملی گرا بود. برعکس، مارکسیزم به مسأله ملی از نقطه نظر تاریخی و اقتصادی برخورد می کند.

برخلاف بلشویک ها که حل مسأله ملی را در براندازی انقلابی تزاریزم می دیدند، سوسیال دموکرات های اتریشی، به مسأله از طریق رفورم های کوچک و تدریجی برخورد می کردند. بانور نوشت: «بنابراین ما اول فرض می کنیم، ملت اتریش در همان اتحادیه سیاسی باقی می ماند که آن ها در آن از ابتدا وجود داشته اند و بعد به این مسأله که ملیت های موجود در ظرف این اتحادیه «چگونه روابط خود را با هم و با دولت تنظیم می کنند» می پردازد. «آورده شده در «استالین»، مسأله ملی و مارکسیزم»، ص ۲۳)

آن گاه که پیوند بین ملت و زمین شکسته شود، نیاز به دسته بندی اعضای ملیت های مختلفی که در مناطق مختلف زندگی می کنند، در درون اتحادیه ملی مابین طبقاتی عمومی احساس خواهد شد. اعضای گروه های ملی مختلف در کنفرانس ها به دور هم جمع شده و جهت تصمیم گیری بر روی این که به چه ملت تعلق دارند، رأی می دهند. آلمانی ها، چکی ها، مجاری ها... و غیره. آن گاه برای «شورای ملی» خود رأی خواهند داد - به قول بانور یک «پارلمان فرهنگی ملت»، با استفاده از این روش ها، سوسیال دموکرات های اتریش سعی کردند از ایجاد برخورد با ملت «هایسبورگ» خودداری کرده و مسأله ملی را به حد صرفاً موضوعی مربوط به زبان و فرهنگ پایین آوردند. بانور تا جایی پیش رفت که ادعا داشت که خودمختاری محلی برای ملیت ها مانند پله ای به طرف سوسیالیزم می باشد که «بشریت را به

مجتمع های مرزبندی شده تقسیم می کنند» و «تصویر صفحه چهارخانه ای را از افراد و شرکت ها در درون اتحادیه های ملی بدست می دهد.»

این فلسفه بطور کلی در مغایرت با موضع طبقاتی و اصول بین المللی مارکسیزم است و ملی گرایی خرده بورژوایی را در پوششی از الفاظ «سوسیالیستی» ارائه می دهد. به این دلیل نئین آن را آسیب آور می دید. او به ویژه، مخالف سرسخت ایجاد مدارس مجزا برای ملیت های مختلف بود. نئین در این باره نوشت: «خودمختاری ملی و فرهنگی شکل بسیار تهذیب شده و در نتیجه مضرترین شکل - ملی گرایی را رسانده و گویای فساد کارگران به وسیله شعارهای فرهنگ ملی بوده و تبلیغات بسیار مضر و حتی ضد دموکراتیک تقسیم مدارس را بر اساس ملیت به همراه خواهد داشت. خلاصه این که این برنامه بی شک در تضاد با انترناسیونالیزم پرولتاریا قرار داشته و تنها با ایده آل های ملی گرایانه خرده بورژوازی هماهنگی دارد.» (ال سی دابلیو، برنامه ملی RSDLP، ۱۵ دسامبر ۱۹۱۳، جلد ۱۹)

در هیچ جا بهتر از در زمینه آموزش و پرورش، تأثیرات مضر این تئوری خرده بورژوایی روشن و واضح نیست. از این رو، نئین با هر گونه ارزش ممتاز برای زبان مخالف بود. در مخالفت با «اتو بانور» و طرفداران «خودمختاری ملی و فرهنگی»، با ایجاد مدارس مجزا برای کودکان ملیت های مختلف شدیداً مخالف بود. «پیدا کردن این نقشه در عمل برای مسائل «خارج از زمینی» (یعنی خارج از بی ارتباط با مسأله زمینی که بر روی آن یک ملیت زندگی می کند) یا «خود مختاری ملی و فرهنگی»، تنها یک معنی می تواند داشته باشد: شکاف امور مربوط به آموزش و پرورش بر اساس ملیت، یعنی مقدمه ایجاد مقررات ملی در امور مدارس.» (ال سی دابلیو، اشارات نقادانه بر سر مسأله ملی، اکتبر تا دسامبر ۱۹۱۳، جلد ۲۰).

دشمن اقلیت ملی «فلمیش» در بلژیک محصول نسل ها تبعیض بر روی زبان فلمیشی و تحمیل زبان فرانسه می باشد، اما در هر صورت این مسأله ای است که اشکال مختلف می تواند داشته باشد. مثلاً مسنولین مقامات ملیت های غیر روسی

(بلوک شرق - مترجم) خود خواهان تعلیم زبان روسی به کودکان شان بودند. برای مثال در ارمنستان، به کودکان زبان روسی آموخته می شد، ولی اجباری نبود. چیزی که بلشویک ها با آن مخالف بودند، ایجاد تبعیض علیه یک زبان و یا تحمیل یک زبان و یا فرهنگ بود. در سوئیس نه دو زبان، بلکه سه زبان رسمی وجود دارد و هیچ دلیلی ندارد که برای ارتباط در سطح ملی از یکی یا دیگری استفاده شود. چیزی که غیر قابل قبول است برقراری زهر ملی یا مذهبی در مدارس می باشد.

«سوسیالیست های ملی گرای عزیز، مارکسیست ها یک برنامه آموزش و پرورش عمومی دارند که در آن مثلاً مدارس می باید کاملاً سکولار باشد. برای مارکسیست ها خروج از این اصل برای هیچ دولت دموکراتیکی مجاز نیست (آوردن هرگونه درس «محلی» یا زبان یا هر چیز دیگری به مدارس باید تصمیم اهالی آن محل باشد). بر اساس این اصل که آموزش و پرورش باید از کنترل دولت بیرون آمده و در دست خود اقلیت های ملی باشد، این نتیجه گیری می شود که ما کارگران باید اجازه دهیم تا «اقلیت های ملی» ای که تحت دولت دموکراتیک ما هستند، از پول مردم ما برای ساختن مدارس مذهبی استفاده کنند. آقای «لیبرمان» بدون این که متوجه باشد، به وضوح طبع ارتجاعی «خودمختاری ملی و فرهنگی» را آشکار نموده است.» (همانجا)

در این رابطه، مانند سایر جوانب مسأله ملی، مارکسیست ها در حالی که با تمام اشکال ستم و تبعیض مبارزه می کنند، همواره موضع طبقاتی خود را حفظ می نمایند. از این رو در بلژیک، جایی که در آن اقلیت ملی «فلمیش» و «والون» متأسفانه با کمی موفقیت سعی کرده اند جامعه بلژیک را بر سر مسأله ملی و زبان از جنبش کارگری جدا کنند، مارکسیست های بلژیکی در مورد مسأله زبان مطالبات انتقالی تهیه کردند، در جایی که مثلاً کارگری از طرف کارفرما مجبور می شد زبان فلمیشی یا فرانسوی فرا گیرد، مارکسیست ها خواستار مرخصی با حقوق کامل و پرداخت مخارج

تحصیل از طرف کارفرما و کنترل این امر به وسیله سازمان های کارگری شده و علاوه بر آن خواستار دستمزد اضافه جهت کسب مهارت های تازه شدند.

از تمام نمونه های آورده شده، به وضوح این نتیجه گرفته میشود که لنین اصرار داشت تا مسأله ملی را همیشه از نقطه نظر طبقاتی بررسی کرد. او گفت که: «شعار دموکراسی کارگری، در باره فرهنگ ملی نیست، بلکه در باره فرهنگ بین المللی دموکراسی و در باره جنبش طبقه کارگر جهانی است.» (همانجا)

طبیعت تفکیک کننده «خودمختاری ملی و فرهنگی» تأثیرات مضر خود را بر روی اتحاد کارگران خود اتریش به وضوح نشان داده است. بدنبال «کنگره ویمبرگ» حزب سوسیال دموکرات اتریش شروع به تجزیه شدن کرده و به احزاب ملی گرا تبدیل شد. به جای این که یک اتحاد کارگری وجود داشته باشد که در آن تمام ملیت ها حضور داشته باشند، این حزب به شش حزب جداگانه تبدیل شد (حزب آلمان، چک، لهستان، روتنی، ایتالیا و یوگسلاوی). این امر باعث رشد احساسات شوونیستی و دشمنی های ملی در میان جنبش طبقه کارگر گردد که تأثیرات منفی خود را نیز به جای گذاشت: حزب چکی حاضر نبود کوچک ترین کاری با حزب آلمانی داشته باشد... و نظیر این ها.

طبق معمول همیشه، سیاست های به اصطلاح عملی رفورمیزم همیشه نتیجه معکوس را برای اهداف مورد نظر به همراه داشته است. برنامه خودمختاری ملی و فرهنگی که برای جلوگیری از فروپاشی پادشاهی اتریش و مجارستان بوجود آمد، دقیقاً نتیجه معکوس داد. براندازی «هایسبورگ ها» می توانست به یک انقلاب پرولتری بیانجامد، همان طوری که انقلاب فوریه در روسیه باعث انقلاب اکتبر گردید. اما نیافتادن قدرت در دست طبقه کارگر باعث تجزیه اتریش و مجارستان در سطح ملی گردید. در حالی که سیاست حق خودمختاری ملی لنین در ایجاد اتحاد بین کارگران و دهقانان اقلیت های ملی تحت ستم موثر بود و در نتیجه شرایط را برای یک

فدراسیون شورایی آماده می ساخت. این بود موضع بلشویزم، نه جدایی که آن هم بعد از ۱۹۱۷ به نحو بسیار عالی به اثبات رسید.

## آلن وودز

ترجمه: سارا قاضی

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.javaan.net/nashr.htm>

آدرس پستی: BM IWSN , London WC1N ۳XX, UK

ایمیل: [yasharazarri@yahoo.com](mailto:yasharazarri@yahoo.com)

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۳